

با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال رفته رفته بازارگمانه‌زنی‌ها و پیش‌نهادات مختلف شرکای اجتماعی برای افزایش حداقل دستمزد کارگران و مشمولان قانون کار در سال آینده داغتر می‌شود.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، با توجه به روند افزایشی نرخ تورم در ماههای گذشته و رسیدن آن به ۲۷٫۴ درصد در پایان آذر، انتظار می رود استعلام نرخ تورم در پایان بهمن از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از بانک مرکزی برای مینا قراردادن آن در تعیین حداقل دستمزد سال آینده کارگران بیشتر حول و حوش ۲۵ تا ۳۰ درصد ختم شود.

نتیجه کارشناسی‌ها و بررسی‌های شرکای اجتماعی پیرامون موضوع دستمزد سال آینده میلیونها مشمول قانون کار در حالی صورت می‌گیرد که در نهایت همه این چانه زنی‌ها باید به یک درصد مشخص از افزایش حقوق سال آینده کارگران کشور ختم شود. اما در این میان نکته حائز اهمیت افزایش چشمگیر و یکباره قیمت اقلام مصرفی و به اصطلاح سبد هزینه های خانوار در ماه های گذشته است که ردپای آن در نرخ‌های تورم ماه‌های اخیر به مشاهدۀ می‌شود و کارگران به عنوان یکی از اقشار کم درآمد با جامعه آماری ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفری را با مشکلاتی در امر ومعاششان روبرو کرده است.

در این خصوص اخیرا اولین جلسه شورای عالی کار با حضور شرکای اجتماعی برای معیشت جدیدی در زمینه وضع محاسبات خانوار کارگری و تغییرات سبد هزینه های کارگران صورت گرفت.

اما باز هم فقدان ثبات قیمت کالاها، سبب معیشت خانوار موجب شد که نمایندگان کارگری،کارفرمایی و اعضای شورایی عالی کار به نتیجه مبنی در زمینه افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۲ دست نیابند.

محمّد احمدی عضو شورای عالی کار با تأکید بر آغاز رسمی بحث‌های مربوط به حداقل دستمزد سال آینده در اولین جلسه شورای عالی کار می‌گوید: در حال حاضر با استناد به آمار ارائه شده از سوی استان‌ها برای جمع‌بندی‌های مزدی، نرخ ۶۰ درصد تورم در سبد معیشت خانوار مشاهده می‌شود و با توجه به اینکه قیمت اقلام مصرفی سبد معیشت خانوار ثابتی ندارد، در اولین جلسه شورای عالی کار به نتیجه مبنی تعیین نرخ دستمزد نرسیدیم.

آگهی مناقصه خریدلوله مقوایی
(شرکت پارس) گروه صنعتی کاغذ پارس (شرکت سهامی عام) درنظر دارددیست هزارشاخهلوله مقوایی مصرفی سالیانه خود دراربعاد ذیل ازطریق مناقصه خریداری نماید. علاقمندان شرکت درمناقصه دعوت می شودجهت دریافت برگ شرایط شرکت در مناقصه ،اززمان انتشارآگهی حداکثر به مدت ده روز تا پایان روزاداری (۹۱/۱۲/۱) به امورپیمانهای شرکت واقع درتهران -خیابان شهید دکترپشتانی- خیابان احمد قسیر - کوچه پژوهشگاه دو- پلاک ۲۶ ویا امورپیمانهای کارخانه واقع درهفت تپه خوزستان مراجعه یا با مراجعه به سایت کاغذپارس به نشانی www.parspaper.ir نسبت به اخذ شرایط مناقصه اقدام نمایند.

-طول لوله: ۴ متر
-قطر داخلی: ۱۰۰و۶۶ میلیمتر
-ضخامت: ۱۵ تا۱۳ میلیمتر



شرکت عمران

شهر جدید هشتگرد

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام شرکت نوآور (سهامی خاص)

بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۶ ساعت ۹ صبح در محل قانونی شرکت حضور و در مورد دستور جلسه اتخاذ تصمیم به عمل آورند.
دستور جلسه: ۱- افزایش سرمایه شرکت ۲- سایر موارد مرتبط

آگهی مجمع عمومی عادی به منظور فوق العاده شرکت تولیدی کیوان نور جهان (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۲۱۳۰ و نشانه ملی ۱۰۳۵۴۳۶۷ بدینوسیله از سهامداران محترم شرکت دعوت می گردد در جلسه مجمع عمومی عادی به منظور فوق العاده که در روز سه شنبه ۱۳۹۱/۱۲/۱۰ ساعت ۱۰ صبح در محل قانونی شرکت برگزار میگردد حضور به هم رسانید**دستور جلسه:**الف- تصویب ترازنامه حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۳۹۰/۱۲/۲۹؛ ب- انتخاب بازرسین و روزنامه کثیرالانتشار خود را جهت محل قانونی شرکت (دفتر مرکزی)؛ د- تغییر اعضاء هراترک؛ ز- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع میباشد.

محمدعلی نصیری کلاهی-مدیر تصفیه

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره



مؤلفه هایی برای دستمزد ۹۲

ارزش پول مشکل اصلی در تامین معیشت خانوار است، می‌گوید: ناظر بر هر مذاکره و چانه زنی رعایت شود و طرفین به رعایت قانون برد – برد متعهد باشند.

وی بیان می‌کند: همچنین به نظرات گروه کارگری اهمیت سطح بین الملل، فرمول ویژه و ثابتی ندارد. در مناطق مختلف دنیا این مکانیسم از طریق متدهای گوناگون بررسی شده و حداقل مزد با استفاده از روش هایی مانند تصمیم گیری در مجالس قوه مقننه، شوراهای مزدی، تصمیم گیری مدیریتی ارشد نگاهها متفاوت است.

نامبرده با تأکید بر اینکه مطلوبترین روش در تعیین حداقل دستمزد رعایت دو نکته در ماده ۲۱ قانون کار است، می‌افزاید: اگر حقوق کارگران بر اساس تورم اعلامی از سوی مراجع رسمی و رعایت اصل تأمین معیشت متوسط خانوار کارکنان افزایش یابد، بسیاری از مشکلات آنها برطرف می‌شود.

اما با توجه به شرایط بازار، دستمزد خانوار کارگری برای سال ۹۲ باید به گونه‌ای تنظیم شود که کاهش ارزش پول در محاسبه دستمزد واقعی مدنظر قرار گیرد.

وی با بیان اینکه کاهش

شرکت تعاونی مصرف کارکنان دبیر خانه سازماندهای مواد معدنی ریاست جمهوری مجمع عمومی نوبت اول

بدینوسیله از کلیه سهامداران دعوت می‌شود شصمبار هفتم وکالی متصور، خود جهت اتخاذ تصمیم حضوری به شرکت کنندگان اطلاع داده شود.
دستور جلسه: ۱- طرح تصویب آراءنامه حساب سودوزیان شرکت در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و تصمیم در مورد نحوه تخصیص سودسود آراءنامه گزارش مدیر ۲- انتخاب هیئت مدیره جدید و بررسی گزارش هیئت مدیره تعاونی ۳- گزارش گزارش بازرس

آدرس: خیابان تقضانی، نبش کوچه ۱۶، پلاک ۱۶، طبله اول، نمازخانه، ستاد.

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

هینت مدیره

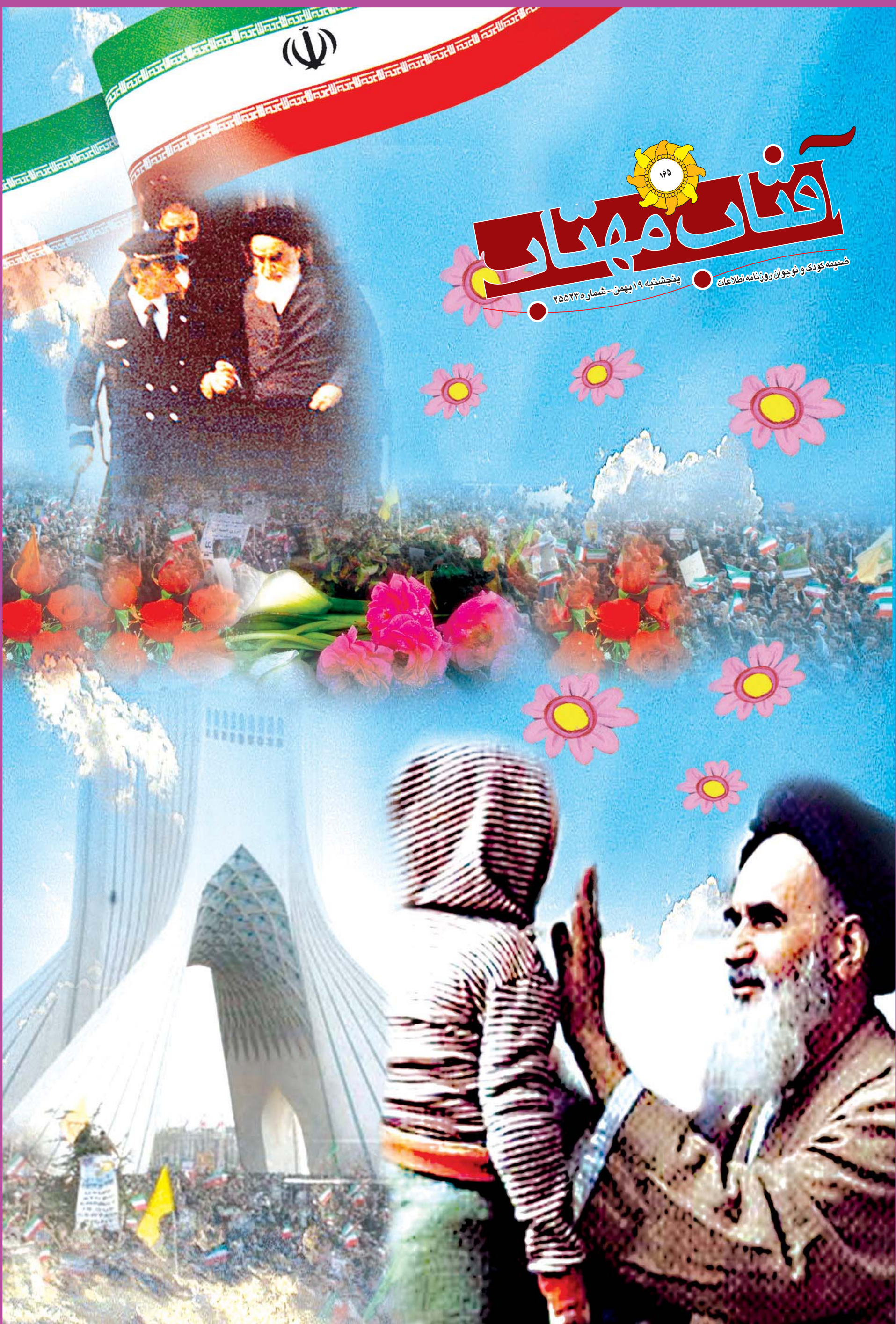
هینت مدیره

هینت مدیره



آفتاب مهتاب

ضمیمه کودک و نوجوان روزنامه اطلاعات
پنجشنبه ۱۹ بهمن - شماره ۲۵۵۲۲





کنار رودخانه حاشیه دشت، چادر زده بودیم. همان روز اول به پدرم گفتم که مدرسه عشایری آن طرف کوهه. پدرم کوه را نگاه کرد و گفت:

– به این هم میگن کوه؟! کوه ندیدی! بچه که نباید از کوه بترسه! حاشیه دشت مرتع خوبی داشت و آب روان. ناچار باید چند ماهی در آنجا می ماندیم. چادر بزرگ مدرسه عشایری آن طرف کوه بود و معلم اجازه داده بود چون راه من از همه دورتر بود، در هر هفته فقط دو روز را به مدرسه بروم. اما روزهای امتحان حتما باید خودم را به آنجا می رساندم.

از دور کوه را می دیدم. مثل یک غول زیر مه. به این هم میگن کوه؟! اول صبح در هوای گرگ و میش کوه را مه می گرفت. مخصوصاً در مسیر رودخانه و آفتاب که بالا می آمد، کوه مثل تنور گر می گرفت و گرم می شد. یک بار دیگر کتابم را نگاه کردم. مساحت ایران عزیز مایک میلیون و ششصد و چهل و هشت هزار کیلومتر مربع بود! چرا این قدر کم؟ حتما درست حساب نکردند! من فکر می کنم خیلی بیشتره. اگر آدم مجبور باشه، تمام این دشت ها و طول رودخانه و این کوه را برای امتحان دادن طی کنه آن وقت می فهمه که ایران عزیز ما چند کیلومتره؟!

خیلی بیشتره! باد در دهانه حلبی که به کولم بسته بودم می پیچید، همه ما یک حلب داشتیم که سر کلاس روی آن می نشستیم. پدرم می گفت حلب های بزرگ خیلی روغن می گیرند. اصلاً با آن همه روغن می شود یک عروسی را راه انداخت. من حلبم را بعد از تمام شدن کلاس با خودم می آوردم. سفره نان و کتاب هایم را می گذاشتم روی آن و به پشتم

و کم کردن، برای منها کردن، من زبون بسته ها را می فرستادم روی جاده های آسفالتی که زیر ماشین های ده چرخ له بشند! یا گرگ ها را دعوت می کردم که حساب گله ها را برسند.. یا چند تا را از کوه پرت می کردم.

اما این مساله ها را قايم می کردم که پدرم نبينه... اگر ۵۰ بز و گوسفند بروند روی اسفالت و یک ده چرخ ۳۰ عدد آنها را زیر چرخ های خود له کند حساب کنید چند بز و گوسفند باقی می ماند؟ من فوراً این مساله را حل می کردم و بعد کاغذ آن را می دادم به بزه ها که بخورند تا پدرم نبينه. چون می گفت:

– برام بخون و بعد اخم می کرد و می گفت:

– باز که زبون بسته ها را بر دی روی اسفالت! اما از این مساله خوشش می آمد که: اگر در یک سال پنجاه بز و گوسفند هر کدام سه بزغاله و بره بز آیند در پایان سال چند بز و گوسفند داریم! پدرم این مساله را فوت آب بود! می گفت، عجب سال پر برکتی خب حتماً مرتع خوب بوده و چه و چه!

آن روز همه دره های کوچک که در پایین آن، مسیر آب رودخانه بود را شمردم. خیلی بودند. اگر روی هر کدام حتی یک پل کوچک هم بزنند، برای همه بچه های کلاسمان می تونم کاغذ سیمان جمع کنم..... خوبه با خودم حرف می زنم!

باد که کار خودش را می کنه، می افته توی حلب و صدای گرگ و شغال و روباه و هر چه پرنده و چرنده و خزنده و خیلی چیزهای دیگر را در میاره. حالا یال کوه را می بینم، همین یال را اگر متر می کردند. ایران عزیز ما حتماً کیلومتر از این هم بیشتر می شد. پدرم می گفت، این هم شد کوه! کاش بود و می دید!

– سلام کبابی از بالا چه خبر؟!

– بالا، کوه، راه و راه و راه! دوغ برده بودم به ده. کجا انشالله؟ – مدرسه، امتحان دارم.

امتحان و حلب های

آواز خوان!

محمدرفع ضیایی



– عجله کن، آفتاب که کار نداره، نه پنجر می کنه، نه پاش پیچ می خوره. مثل ده چرخ افتاده توی آسمون! سرش را می اندازه پایین و میره بالا. نه نفس می زنه، نه خستگی در می کنه. چرا این حلب کولته؟

– توی کلاس روش می شنیم.

– همانجا بگذار. تو که می خواهی برگردی.

– نه سنگین نیست، خالیه. خوبه، باد می افته توش آواز می خونه! تازه امروز آخرین روز مدرسه است، خدا می دونه سال بعد ما کجا باشیم؟ مدرسه کجا باشه؟!

– عجب، پس یک همراه هم داری... برو تا گرم نشده.

نفس تازه می کنم. نیمه خورشید مثل یک سینی بزرگ مسی از وسط دو کوه بیرون آمده.

من یک سینی مسی اندازه همین توی بازار شیراز دیدم. آن سال که پدرم می شد و با مادر و پدرم رفته بودیم شیراز. پدرم که کمی بهتر شد رفتم بازار.

پدر یک تسمه برای تفنگش خرید و مادر دیگ کوچک مسی ما را داد که سفید کنند.

باد همچنان در حلب می افتاد و زوزه می کشید.

از روی صداها می فهمیدم که جهنم را تغییر می دهم و از پیچ های یال کوه بالا می روم... کوه را تعریف کنید (دو نمره) واقعا! همش دو نمره؟

باید چهل نمره فقط بگذارند برای تعریف از کوه! آن هم چنین کوهی. رودخانه را تعریف کنید (دو نمره). تپه و ماهور را تعریف کنید (سه نمره). دشت را تعریف کنید (دو نمره)..... نه، نه! این ها تعریف کردن نیست!

این ها را نمی شود تعریف کرد. آدم باید یک حلب آواز خوان

و یک سفره نان و چند کتاب و چند برگ کاغذ پاکت سیمان که آن را مادرش باقیچی پشم چینی، چیده با یک مداد داشته باشه و از تپه ماهور و حاشیه رودخانه و دشت رد بشه و خودش را بزنه به یال کوه. تا بتونه تعریف کنه!

همین طوری که تعریف شدنی نیست!

تازه در کتاب ما هیچ حرفی از سایه درخت و سایه دماغه های کوه به میان نیامده. باید آدم امتحان داشته باشه تا بفهمه درخت و کوه علاوه بر آن همه تعریف و فایده، چه سایه های خوب و خنکی دارند. توی آن تنور گرما آدم زیر آن سایه یخ می کنه!

از بالا دارم چادر مدرسه را می بینم. بچه ها مثل مورچه هایی اطراف چادر می دونند. یک مورچه کمی درشت تر در دامنه کوه قدم می زند. حتماً معلمه.

خوب میهن عزیز ما علاوه بر آن همه سربالایی یال کوه ها تا سر قله، سرازیری هم دارد که حتماً آن را هم حساب نکردند. معلم گفت:

– عجله نکن، خسته شدی. دیر نمی شه. وقت داریم. فقط امتحان ریاضی مانده و تعلیمات اجتماعی! چه سر و صدایی راه انداخته!

– صدای باده آقا، می افته توی حلب.

– حلبت را بگذار توی چادر. سخته می بری و میاری.

– نه آقا، از صدایش خوشم می آد. و گر نه تنهایی می ترسم!

– از چه می ترسی؟

– نمی دونم. آن بالا خیلی ساکنه. به صدای باد در این حلب عادت کردم. احساس می کنم تنها نیستم، احساس می کنم هر چه حیوان در این دره ها و کوه ها هست با باد به حلب من می آیند. هم دوست دارم و هم می ترسم از آن صداها.....

امتحان که می خواست شروع بشه، معلم گفت:

– بچه ها حلب ها را کمی با فاصله بگذارید زیر درخت.

همه حلب ها را زیر آن درخت بزرگ بردیم. باد در هر کدام از آنها می افتاد صدایی را تولید می کرد. معلم هم کمک کرد و یک بار هم حلب من را در جهت های مختلف باد آزمایش کرد. بعد به کاغذ های من نگاه کرد. وقتی روی حلب ها نشستیم، احساس کردم حلب من دارد خفه می شود.

معلم از خورجینش چند برگ کاغذ سفید بیرون آورد و به آنها بی که کاغذ نداشتند داد بعد کاغذ سیمان من که مادرم آن را با قیچی پشم چینی چیده بود را نگاه کرد و یک کاغذ سفید هم به من داد و گفت: روی این بنویس. بعد مدتی پشتش را به ما کرد و چیزی نگفت. امتحان حساب خیلی سخت نبود، همش فکر پدرم بودم....

آن روز من زیر پای بزه ها و گوسفند ها خوابیده بودم. پدرم گفت:

– آنجا جای خوابیدنه؟

– دارم این ها را می شمارم!

– آن زیر؟

– بله پاهاشون را می شمارم. بعد تقسیم بر چهار می کنم و یا شاخ هاشون را می شمارم برای بزه ها و تقسیم بر دو می کنم.

پدرم گفت:

– بعضی ها شاخ ندارند. سر هاشون را باید بشماری. مگر نگفتی امتحان داری؟ از زیر کار دمیری که امتحان دارم؟!

– خوب این هم جزو امتحانه.

– امتحان چی؟

– امتحان ریاضی، حساب، یعنی همین.

– کوه به این عظمت را بالا میری که همین را یاد بگیری؟!

خوب حالا حساب کن که اگر سال بعد ما صاحب پنجاه پاچه بز و گوسفند بشیم چند تا می شه؟

بایک چوب کوچک روی خاک حساب کردم و گفتم: می شه دوازده و نیم بز و گوسفند.

پدرم گفت: یعنی یکیش دو پا بیشتر نداره؟! زبون بسته! می بینی چه کارش کردی؟

حالا خوب شد پدر نمی فهمه که من حتی گله را در مساله ها دیگه بر دم روی اسفالت جلوی ماشین های ده چرخ! یا ۳ ماده گرگ گرسنه را دعوت کردم به آغل گوسفند!

یال کوه را نگاه می کنم. معلم رو به ما برگشته و می گوید: بنویسید بچه ها، رودخانه را تعریف کنید؟..... ایران عزیز ما چقدر مساحت دارد؟..... کوه و دشت و تپه و ماهور را تعریف کنید و...

معلم همه کاغذ های امتحانی را جمع کرده و آن را در خورجین گذاشته و بعد به من نگاه می کرد، بعد به کوره راه روی یال کوه که از دور مثل یک مار سفید به لبه کوه پیچیده بود.

باز باد به حلب من افتاده، معلم می گوید: خوبه تنها نیستی.

با این حلبت! کارنامه ات را بعداً خودم می آورم. البته نه از این کوه! بالاخره پیدات می کنم، توی این دشت آن دشت، پیدات می کنم. حتماً قبولی. برو تا سال بعد.

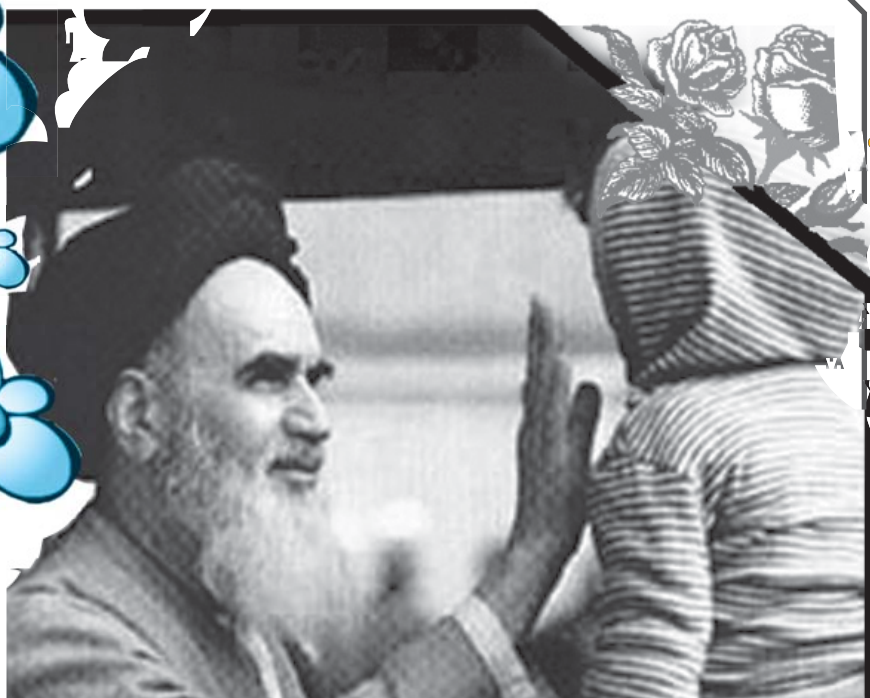
حتماً آنها که ایران عزیز ما را متر کردند، سرازیری این کوه را از قلم انداختند. همین سرازیری که الان شده سربالایی. خورشید مثل سینی مسی در حال سفید شدن است، انگار روی کوره گذاشته شده و داره می سوزه.

کاش در کتاب های نوشتند که سایه هادر کوه ها چه قدر خنک هستند! مخصوصاً برای کسی که از امتحان دادن بر می گردد!

باران و کفشدوزک



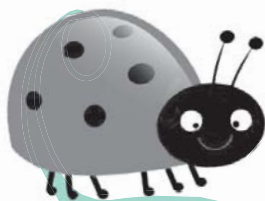
آسمون از صبح زود
ابری شده دوباره
از ابر خاکستری
بارون داره می باره
صدای شرشر میاد
توی حیاط، روی بام
ناودون خونه انگار
آواز می خونه برام
روی درخت باغچه
بارون می ریزه، جر جر
سر می خوره رو شاخه
برگارو می کنه تر
یکدفعه سر می رسه
کفشدوزک زرنگی
بال می زنه، می شینه
رو برگ زرد رنگی
قطره ها از رو شاخه
روبال اون می باره
یادش رفته کفشدوزک
که چترشو بیاره
با قطره های بارون
خیس شده هر دو بالش
وای خدا جون پاک نشه
ده نه به دونه خالش



زنگ بچه های انقلاب

باز صدای توپ و تانک
توی شیشه های بانک خورد
میز بچه های انقلاب
سنگر تظاهرات شد
خون خودنویس هایشان
جوهر مبارزات شد
مشق بچه های انقلاب
روی تخته ها شعار شد
سطر سطر خونشان نوشت:
انقلاب ما بهار شد
عکس شان که روزهای بعد
توی برگ لاله قاب شد
کارنامه قبولی
بچه های انقلاب شد

غلامرضا بکتاش



کیل و تلفن بدخلق

رفیع افتخار

کردوداد کشید: «کیل... کیل... بیا، دوست...»
کیل تالبه‌ی آکواریوم بالا آمد و پرسید: «چرا دادمی کشی؟»
تلفن گفت: «تو هم جای من بودی بیشتر دادمی کشیدی. داشتم می‌خوایدم که زنگ من رابه صدادر آورد.»
کیل پرسید: «گفتی دوست من است؟»
تلفن گفت: «می‌گویم کیل است. بیا خودت باهاش صحبت کن.» و خودش رابه اونزدیک کرد.
کیل کمی بادوستش حرف زد سپس به تلفن گفت: «لطفاً، گوشی ات رانگه دارم تا یک دقیقه بعد برمی‌گردم.» و برگشت داخل آب ودفترهایش را ورق زد.
سپس بالا آمد، جواب سوال میل را داد و خدا حافظی کردند.
تلفن که دستش خسته شده بود و از طرفی همیشه دوست داشت از هرکاری سردر بیاورد گفت: «ببینم، این کدام دوست بود؟»
کیل گفت: «میل، ماهی زرشکی است. آکواریومش چند محله آن ورتراست. همکلاس من است.»
و لبخندی زد: «کلی هم از تو تشکر کرد که صدایش رابه من رساندی.» و پرید توی آب و از پشت شیشه‌ی رنگی آکواریوم برای تلفن بدخلق دست تکان داد.
تلفن هم غرغرکنان به اتاقش برگشت و گرفت خوابید.

از آن طرف، صدایی نرم و نازک گفت: «سلام، ببخشید، من با آدم‌های آن خانه کار نداشتم.»
تلفن ابروهایش را درهم کشید، یک دستش رابه کمرش زد و داد کشید: «پس باکی کار داشتید؟»
صدای جواب داد: «من با کیل کار دارم.»
تلفن با تعجب پرسید: «ببینم، باهاش چی کار داشتی؟»
صدای گفت: «یک سوال درسی دارم.»
تلفن گوشه‌های لب‌هایش را پایین کشید و گفت: «نمی‌توانستی سوالت را از یکی دیگر بپرسی و مزاحم من نشوی؟»
صدای گفت: «معذرت می‌خواهم که مزاحمت شدم. کیل زرنگ‌ترین شاگرد کلاس است و من فکر می‌کنم فقط او جواب سوالم را بلد است.»
تلفن، دستی به سرش کشید و بی‌حوصله گفت: «صبر کن تا صدایش کنم. اسمت چیه؟»
صدای گفت: «میل!»
تلفن آمد و خبرش کند اما دید ماهی نمی‌تواند بیرون از آب باشد بنابراین غرغرکنان خودش رابه آکواریوم ماهی‌ها رساند.
کیل، ماهی صورتی رنگ، تکالیفش را حاضر می‌کرد.
تلفن دست‌هایش را دور دهانش کاسه

سر ظهر بود. تلفن داشت استراحت می‌کرد. یهو یی قلقلکش شد و زنگش به صدادر آمد. هی زنگ خورد و زنگ خورد.
یکی پیدانمی شد گوشی را بردارد و صدایش را قطع کند. تلفن هی پیچ خورد و دهی تاب خورد. بالاخره مجبور شد خودش گوشی اش را بردارد.
عصبانی گفت: «اگر با افراد این خانه کار دارید کسی خانه نیست. پس مزاحم نشوید و بی خودی زنگ من رابه صدادر نیاورید می‌خواهم بخوابم.»



کار دستی های زیست محیطی

تنگرام

هفت قطعه تنگرام که یک سرگرمی بازمانده از چین باستان است از یک مربع به دست می‌آیند. ابتدا این ۷ قطعه جادویی را از شکل مقابل تهیه کنید و سپس سعی کنید این اشکال را با آن بسازید.



با تشکر از آقای همون بنگ برای ارسال کار دستی های زیست محیطی



تو دوست من هستی

نویسنده: الیزابت زولر
ترجمه: نازلی محبوب



اینکا خیلی ناراحت شد و آرام ژاکش را تن کرد.

مادر اینکا که آمده او را ببرد گفت: «سلام گنج من»
اینکا حق حق کنان گفت: «لویزا دیگه من را دوست ندارد.» مادرش او را در آغوش گرفت. و پرسید «با هم دعوا کردید؟»
اینکا حق حق کنان گفت: «نه. لویزا کاملاً عجیب بود او دیگه من را دوست ندارد.»
مادر اینکا با مهربانی گفت: «شما بهترین دوست هاستید و حتماً او هنوز تو را دوست دارد.»

اینکا توضیح داد: «امروز می خواستم با او قرار بگذارم. می دانی لویزا چی گفت؟»
مادر اینکا سرش را به نشانه منفی تکان داد.
اینکا گفت نه. و بعدش هم گفت من باید راحتش بگذارم. من چه کار اشتباهی انجام دادم؟»

مادر اینکا گفت: «تو کار اشتباهی انجام نداده ای. هیچ کس کار اشتباهی انجام نداده.» او کنار اینکا روی زمین نشست و او را روی زانویش نشاند. و گفت: «لویزا خیلی ناراحت است.»
اینکا گفت: «مثل من!»
مادر اینکا گفت: «از تو خیلی ناراحت تر.

توی مهد کودک اینکا و لویزا به گروه آبی می روند.

لویزه: «آبی رنگ مورد علاقه من است.»
اینکا می گوید «منم همین طور. تازه حیوان مورد علاقه ام هم گربه است»
لویزا: «منم همین طور»
دوستای خوب همین طوری هستند.
ولی یک روز اتفاقی افتاد. وقتی این دو تا دوست در قسمت کاردستی نشسته بودند، اینکا پرسید: «چسب را به من می دهی؟»
لویزا گفت: «نه الان خودم لازم دارم»
اینکا با خواهش گفت «خیلی زود پس می دهم»

لویزه با دلخوری گفت: «نه»
اینکا با خودش فکر کرد چه عجیب! لویزه تمام روز این طوری بود، برای همین پرسید: «داری چی درست می کنی؟»
لویزا زیر لب گفت: «گل کاغذی برای مامان بزرگم» بیشتر چیزی نگفت. «لویزا چه ش شده است؟»

اینکا پیشنهاد داد: «برای امروز قرار بگذاریم؟»
لویزا گفت: «نه. ولم کن. راحت بگذار.»
اینکا خیلی ناراحت شد. تنهایی به سمت قسمت عروسک ها رفت. وقتی که مهد کودک تمام شد لویزا بدون اینکه خدا حافظی کند رفت. در دستش گل کاغذی آبی خیلی قشنگی گرفته بود.

من قبل از اینجا مادر لویزا را دیدم.
او تعریف کرد که مامان بزرگ لویزا خیلی بیمار است.»
اینکا گفت: «بیچاره لویزا و بیچاره مامان بزرگش»
مادر اینکا گفت: «بله. آنها نمی دانند که دوباره مامان بزرگ لویزا خوب می شود یا نه. لویزا هر روز از مهد کودک به خانه مامان بزرگ می رود تا او را ببیند.»
اینکا سرش را تکان داد. حالا می تواند بفهمد که چرا لویزا گفته است نه. وقتی که پارسال گربه خاله کلارا خیلی مریض بود اینکا هم خیلی ناراحت شد. حتی حرف هم نمی خواست بزند.
مامان اینکا گفت: «مامان لویزا تعریف می کند که لویزا برای مامان بزرگش همیشه داستان های قشنگی تعریف می کند.»
اینکا: «چه قدر خوب و قشنگ.» من فکر می کنم مامان بزرگش دوباره خوب می شود.»
و گفت: «بیا مامان... ما می رویم خانه و نقاشی رنگارنگی برای مامان بزرگ لویزا می کشیم.»



فاضل ترکمن

در باغ بابا

یک سیب قرمز

از شاخه افتاد

ممنونم ای باد!

من قورت دادم سیب را در

عرض یک سوت!

ته مانده اش هم طبق عادت:

شوت شد؛ شوت!



خاله پری

فریبرز لرستانی

دیشب خاله پری برایم قصه می گفت. توی قصه یک پری بود که بچه ها را دوست داشت و به آنها هدیه می داد.

مثل خاله پری، که تا حالا چند بار برای من اسباب بازی خریده است.

پری قصه هر وقت بچه ای گریه می کرد اشکش را پاک می کرد و او را می بوسید و برایش خوراکی می خرید.

مثل خاله پری، چون وقتی من یک بار زمین افتادم، گریه کردم. او زخم دستم را شست. اشک هایم را پاک کرد و به من شیرینی داد.

پری قصه دلش برای آدم های فقیر می سوخت و به آنها کمک می کرد، مثل خاله پری؛ که همیشه به گدای سر کوچه پول می دهد.

من کم کم فهمیدم خاله پری، قصه ی خودش را می گوید. چون هر وقت من سرم را تکان می دادم و لبخند می زدم؛ او هم سرش را تکان می داد و لبخند می زد.

سود و کوی تصویر.



دیدار از

تپه ای باستانی

در دامغان



این هفته به دیدن یک منطقه تاریخی با پیشینه ۷ هزار سال قبل از میلاد مسیح می رویم. در نزدیکی دامغان یکی از تپه های باستانی فلات ایران قرار دارد که "تپه حصار" نامیده می شود. دامغان در زمان حکومت پارت از شهرهای مهم ایران بود و به همین دلیل از این دوره آثاری در تپه حصار دیده شده است.



نخستین کاوش در این منطقه ۶۰ سال پیش انجام شد. و افزون بر آثار مربوط به پارتها از دوره های ماد، هخامنشی، سلوکی و ساسانی نیز آثاری از این تپه به دست آمده است. محوطه تاریخی تپه حصار بیش از ۱۶۰ هکتار مساحت دارد.

یک گل نوشته میخی با پیشینه ۲ هزار سال پیش از میلاد در کاوش ها به دست آمده که هنوز خوانده نشده است. در کاوش های تپه حصار در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ شمسی آثار سه دوره از فرهنگ های گوناگون از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی کشف شده است. مهرهایی که در کاوش ها به دست آمده نشان می دهد که مردم این منطقه از خط یا علائمی استفاده می کردند و مهرها نیز برای پاسخ به نوشته هایی که به احتمال زیاد مربوط به داد و ستد و تجارت بوده است استفاده می شد.

ساکنان این منطقه با بین النهرین و دره سند و جلال آباد و بدخشان از راه شهر سوخته در سیستان به تجارت سنگ لاجورد و فلز می پرداختند زیرا در تپه حصار کوره ذوب فلز پیدا شده است.

از قدیمی ترین لایه ای که در تپه حصار شناسایی شده ۶ هزار و ۶۰۰ سال می گذرد و جدیدترین دوره فرهنگی این تپه مربوط به حدود ۳ هزار و ۹۰۰ سال پیش است بنابراین در حد فاصل این دو دوره حدود ۲ هزار و ۷۰۰ سال معماری و تاریخ را می توان تصور کرد. در کاوش های انجام شده آثار و بقایای استخوان حیواناتی مانند گاو، گوسفند، بز، شتر و آهو به دست آمده و دانه هایی مانند گندم و کنجد و حتی انگور پیدا شده که نشان از نوع فعالیت ساکنان دارد که به دامداری و کشاورزی سرگرم بودند. رونق تپه حصار حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد با هجوم بیگانگان به پایان رسید.

فجر



دریا

می خروشد دریا

می درخشد مهتاب

می طلوعد خورشید

موج دریا سر به طغیان برده است

این همه آشتی از بهر چیست

از تمام چشمه‌ی بسته است

از تمام عشق‌ها خسته است

شقایق صفار
۱۶ ساله از تهران



روزی و روزگاری

این سرزمین زیبا

افسره بود و غمگین

دلنگ بود و تنها

نصف النهار این خاک

این خاک تشنه و پاک

در دست ابلهی بود

آسیمه سر، غضبناک

سر خورده بود و

خودرأی

سرگشته بود و سربار

در سرسرای سستی

دیگ سیاهی اش بار

احساس سروری داشت

سرو شکسته می کاشت

از کشتزار جهلش

تنها سیاهه برداشت

مردی سیاه کاسه

سلطان بی حماسه

در پستی و سیاهی

پر بود از شناسه

سرمشق دولتش را

در غرب می نوشتند

آنها که نقش خفت

در فال او سرشتند

مردان او هوسباز

محکوم چا پلوسی

تنها نشان آنان

تعظیم و دست بوسی

پنجاه سال واهی

سرنیزه بود و سرکوب

ایران، شکسته، غمگین

سرو و سپیده مصلوب

پنجاه سال پستی

پنجاه مشق واهی

سرمایه‌های این دشت

می سوخت در تباهی

تا اینکه سیدی پیر

سنگر نشین و شیدا

فریاد دادخواهی

زد در تمام دنیا

دستی به آسمان برد

متنی از آسمان خواند

سرکرده‌ی ستم را

از سعی خویش ترساند

سنجیده گفت و سنگین

دیندار و دین، به تحسین

با یک اشاره اش خورد

پیشانی ستم چین

سبزه‌قبا‌ی صهیون

سرگشته گشت و گمراه

او را به غربتی سخت

آواره کرد ناگاه

در کوچه‌های غربت

مشق ستاره می کرد

ایمان مردمش را

از دور اداره می کرد

در سال‌های غربت

دوستی ما

در نیمه‌های خرداد

در فجری از حماسه

ایران به اهل آن داد

او سرنوشت ما را

زیبا و خوش رقم زد

با واژه‌هایی از نور

این مشق را قلم زد

بهمن تلنگری زد

بر عصر دردمندی

تا اوج قلعه‌ها برد

سیمرغ سربلندی

علی دلیر



انشاء سروری کرد

با آیه‌های قرآن

تمرین رهبری کرد

با سهره‌های عشقش

تا عمق خانه‌ها رفت

تا هر ستیغ عزت

تا بیکرانه‌ها رفت

سنگ صبور ما شد

سعی و صفای ما شد

سرمنزل سعادت

سرمشق‌های ما شد

در چنته‌اش شکر بود

سرپنجه‌اش هنر داشت

از بهر ما سعادت

در سفره‌ی نظر داشت

در هر دلی که باید

دارا لاماره می زد

سرکش ترین خطر را

با یک اشاره می زد

چون صخره سخت و

محکم

چون سرو سایه گستر

صدها سقیفه‌ی شور

ما را گرفت دربر

بر سنگفرش این خاک

سجاده‌ها روان کرد

شور شکفتن او

این دشت را جوان کرد

سربند سروری بست

دوستی ما وقتی بود که بادبادکها را به دل آسمان
آبی می فرستادیم.

از گردش بادبادکها در هوا لذت می بردیم،

وقتی بادبادکها اوج می گرفتند شاد می شدیم.

بادکه می وزید بادبادکها در آسمان می چرخیدند.

می دویدیم همپای بادبادکها،

دشت وسیع روبروی ما بود و بازی بادبادکها

وقتی نخ بادبادکها پاره می شد ناراحت

می شدیم.

اما به فردا امید داشتیم.

امید به اینکه فردا و فرداها

تا بادبادک‌هایی بهتر و قشنگ تر بسازیم

نخ‌ها را طولانی تر کنیم تا بادبادکها به خورشید

نزدیک شود

بادبادکها دوستان ما در کودکی روستا بود

دوستانی که با دیدنشان در آسمان لذت می بردیم

با دوستان خودمان بادبادکها را می ساختیم

دوستان داشتیم و دوستی بین ما کودکان بود.

بادبادکها هنوز هم مرا به دنیای زیبای کودکی

می برد.

دنیایی که پر از دوستی بود و شادی

یاد روستا و کودکش به خیر ...

محمد احمدی - کاکای بوشهر

تصحیح: در شماره هفته قبل آفتاب مهتاب شعر امام خمینی از خانم «زهره قیومی» ۱۱ ساله - گلپایگان - به اشتباه
به نام دیگری چاپ شده بود که به این وسیله پوزش می خواهیم.

دوستان خوب

آفتاب مهتاب منتظر آثار شماست.

شما می توانید شعر، داستان و دل نوشته های خود را
برای ما ارسال کنید

آدرس: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی
ساختمان روزنامه اطلاعات.

شماره تماس: ۲۹۹۹۳۳۳۸

نمابر: ۲۲۲۵۸۰۲۲

دوستان

عزیز آفتاب

مهتاب، آثار شما

در این صفحه

با کمترین

ویرایش منتشر

می شود

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز پنجشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۱، (برابر با ۴ محرم ۱۳۹۲، ۸ فوریه ۱۹۷۳) نقل شده است

امتحان مهارت اصناف آغاز شد

امتحان مهارت صنف بناها و صنایع ساختمان فردا آغاز می شود. صبح فردا ۹۸ نفر از استادکاران و کارگران رشته های بنائی،سفت کاری،نقاشی ،قالب بندی،سیمانکاری،سنگ کاری، گچکاری و گچ بری و کاشی کاری در محل صندوق کارآموزی مورد امتحان مهارت قرار خواهند گرفت. امتحان اعضای این صنف براساس قانون نظام صنفی که کلیه اصناف را مکلف نموده که امتحان مهارت بدهند، صورت میگیرد.

امتحانات اعضای این صنف که از طرف سندیکای صنایع ساختمانی به صندوق کارآموزی معرفی شده اند، در دو مرحله کتبی و عملی انجام خواهد پذیرفت. و پس از برگزاری آن شرکت کنندگانی که قبول شوند، بدریافت کارنامه مهارت از طرف صندوق کارآموزی نائل خواهند شد.در این امتحانات افراد صنف مزبور بر اساس مهارت و تخصص خود به درجات یک و دو تقسیم خواهند شد.افرادی که در این امتحانات مرود شوند، موظف به گذراندن دوره آموزش خواهند بود.

سال آینده ۵ هزار دانشجو بیشتر پذیرفته میشوند

دانشگاه ها و مدارس عالی دولتی و غیر دولتی سراسر کشور سال آینده حدود پنج هزار دانشجو، بیشتر از امسال خواهند پذیرفت.

بررسی موضوع افزایش دانشجو در برنامه پنجم دروزارت علوم و آموزش عالی ادامه دارد و سهم افزایش در اولین سال برنامه عمرانی پنجم حدود پنج هزار نفر خواهد بود در صورتی که ظرف این برنامه باید ظرفیت دانشگاه ها تقریباً دو برابر شود، ولی طبق اظهار بعضی مقامات در اولین سال برنامه پنجم افزایش بیش از این تعداد برای دانشگاه ها و مدارس عالی مقدور نیست، لکن در خلال چهار سال بعد با گسترش دانشگاه ها و مدارس عالی موجود و احیاناً تأسیس چند دانشگاه دولتی و مدارس عالی غیردولتی افزایش دانشجو بسرعت عملی میشود. در کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر صحبت از حذف کنکور سراسری پیش آمد، ولی این طرح که در دست مطالعه است باین زودی عملی نخواهد بود و سال آینده نیز انتخاب دانشجو از طریق کنکور سراسری صورت می گیرد.

تغییرات شاخص هزینه زندگی

شاخص هزینه زندگی (بهای کالاها و خدمات مصرفی) در شهرهای ایران در دیمه سال جاری نسبت به ماه قبل ۲ر۲ افزایش یافت.

این شاخص نسبت به رقم مشابه سال گذشته ۷ر۹ درصد ترقی نشان میدهد. طی دو ماه اول سال جاری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بطور متوسط ۲ر۶ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است.

افزایش فصلی بهای سبزیهای تازه و حتی قیمت گوشت در اکثر شهرهای مورد بررسی علت اصلی ترقی شاخص در این ماه بود به استثنای قیمت پرتقال بهای کلیه میوه های تازه افزایش یافت. ترقی بهای پوشاک، اثاثه خانه و غذا در رستوران و اماکن مشابه نیز در ترقی شاخص مؤثر بود. بهای نان و برنج، تخم مرغ، شیر و برخی از فرآورده های آن ـذغال، مصالح فلزی ساختمان و همچنین اجرت خدمات در مانی، اصلاح سر و استحمام افزایش یافت.

کارمندان دولت کالاها ارزان تر خواهند خرید

هیأت دولت با تصویب آئین نامه خاصی، امکانات و تسهیلات فراوانی برای شرکت های تعاونی مصرف وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی فراهم خواهد ساخت و از این طریق به صورت جدیدی به مبارزه خود علیه افزایش هزینه زندگی و قیمت ها ادامه خواهد داد. آئین نامه جدید که در یکی از جلسات اخیر هیأت دولت به تصویب رسید به بانک ها و مؤسسات اعتباری دولتی امکان می دهد تا کمک های مالی و اعتباری لازم را در اختیار شرکت های تعاونی مصرف مؤسسات دولتی قرار دهند. باین ترتیب چتر حمایتی دولت بصورت وسیعی بر روی کلیه شرکت های تعاونی موجود و شرکت هایی که در آینده در وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی احداث خواهند شد گسترده خواهد شد.

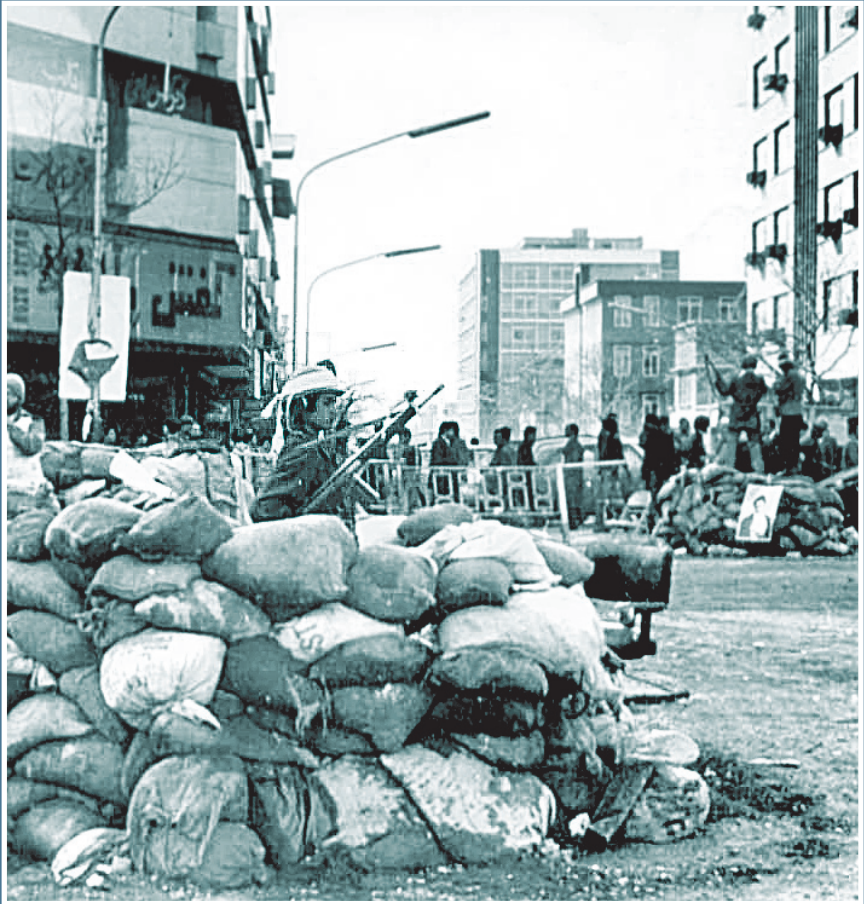
تأسیساتحادیه نوکر هاو کلفت ها تقاضا شد

نوکر ها و کلفت های تهران درخواست تأسیساتحادیه کرده اند و قسمت آمار اتاق ضمن تأیید درخواست آنها اظهار نظر کرد که احتمالاً تا ده سال آینده دیگر در تهران نوکر و کلفت پیدا نخواهد شد. اتاق اصناف اعلام کرد که فلسفه تجدیدنظر در مقررات مربوط به آزادی کسب در سراسر تهران آنست که تا چند سال دیگر افراد خانواده ها باید کارهای خانه را خودشان انجام دهند و آمار شاخص مرکز آمار نشان می دهد که هر روز از تعداد نوکر ها و کلفت ها در تهران کاسته می شود. اتاق اصناف اعلام داشت که با درخواست همه افراد صنف و صاحبان خدمات در صورت تطبیق شرایط کار آنها با مقررات قانون نظام صنفی موافقت میکند.

مارک، ترقی نخواهد کرد

واشنگتن ـ ویلبر میلز نماینده دمکرات کنگره آمریکا تقاضا کرد که دولت ایالات متحده هر چه زودتر کنفرانسی با شرکت نمایندگان کشورهایی که با آمریکا روابط وسیع بازرگانی دارند تشکیل دهد و در این کنفرانس راه های علاج مشکلات یاد شده و اصلاح و تنظیم مجدد رابطه ارزش ارزهای عمده دنیای غرب مورد توجه قرار گیرد. در بروکسل ویلی برانت صدراعظم آلمان فدرال اعلام کرد که وی حاضر نیست قیمت مارک آلمان را بالا برد و یا آنرا شناور سازد ولی از بازار مشترک درخواست کرد که در رفع گرفتاری های پولی که اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا را در معرض خطر قرار داده به آلمان فدرال کمک کند.

قاب امروز



روزهای انقلاب- بهمن ۱۳۵۷

امروز با حافظ

دلم جز مهر مهر و یان طریقی بر نمی گیرد

ز هر در می دهم پندش ولیکن در نمی گیرد

خدا را ای نصیحتگو حدیث سناغر و می گو

که نقشی در خیال ما از این خوشتر نمی گیرد

بیا ای ساقی گلرخ بیاور بساده رنگین

که فکری در درون ما از این بهتر نمی گیرد

صراحی می کشم پنهان و مردم دفتر انگارند

عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی گیرد

من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی

که پیر می فروشانش به جامی بر نمی گیرد

از آن روهست یاران را صفاها بسمی لعلش

که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمی گیرد

سروچشمی چنین دلکش تو گویی چشم زاویردوز

برو کاین وعظ بی معنی مراد در سر نمی گیرد

نصیحتگوی رندان را که با حکم قضا جنگ است

دلش بس تنگ می بینم مگر سناغر نمی گیرد

میان گریه می خندم که چون شمع اندر این مجلس

زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مست را

که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمی گیرد

سخن در احتیاج ما و استغنائی معشوق است

چه سود افسونگری ای دل که در دلبر نمی گیرد

من آن آیینه را روزی به دست آرم سکندر وار

اگر می گیرد این آتش زمانی ور نمی گیرد

خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت

دری دیگر نمی داند رهی دیگر نمی گیرد

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم

که سر تا پای حافظ را چرادر زر نمی گیرد

داستان کوتاه اما واقعی

اقتصاد از نوع چینی

همزمان با جدی تر شدن بحران اقتصادی ، کشور های مختلف به فکر یافتن راه هایی برای پشت سر گذاشتن چالش های پیش رو هستند.

در این میان برخی با وضع سیاست های ریاضتی سعی در احیای اقتصاد خود دارند.

این بار اتفاق تازه و جالبی در چین افتاده است. پس از جایجایی های انجام شده در رأس هرم قدرت در چین، پارلمان قانونی را تصویب کرده که در نوع خود بی نظیر است. براساس قانون جدید، آوردن هر نوع گل، هدیه، برگزاری ضیافت، جشن استخدام یا باز نشستگی در پارلمان چین ممنوع اعلام شده است.

اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا یک شاخه گل یا یک میهمانی ساده برای نمایندگان بیش از یک میلیارد جمعیت چین می تواند چرخ اقتصاد این کشور را از حرکت باز دارد؟

مترجم: آرش میری خانی
منبع: Reuters.com

سخنان بزرگان

- خوشبختی تنها در علم نیست، بلکه در طریقه استفاده از آن است.
- اوگاریو
- کسی که از هیچ چیز کوچکی خوشحال نمیشود ، هیچگاه خوشبخت نخواهد شد.

اپیکور

امروز در تاریخ

همافران در منزل امام خمینی

امروز صبح (۱۹ بهمن ۱۳۵۷) گروه کثیری از همافران و پرسنل نیرو های هوائی بالباس شخصی به منزل امام خمینی آمدند و در حالیکه کارت های شناسائی خود را در دست داشتند همبستگی خود را با انقلاب ملت ایران به رهبری امام خمینی اعلام کردند و سپس به سوی یکی از مسیر های راهپیمایی حرکت کردند.

صبح امروز خیابان ایران آرامترین روز خود را از هنگام بازگشت امام خمینی گذراند به غیر از چند تن از ماموران کمیته انتظامی و بعضی از اعضای کمیته استقبال از امام شخص دیگری در آنجا دیده نمی شد، نزدیکان امام و حتی فرزندشان حاج آقا احمد و نوه ها و عرویشان، به صفوف مردم در راهپیمایی پیوسته بودند.

ساعت ۱۰ صبح امروز گروه کثیری از پرسنل نظامی نیروی هوائی، با وجود آنکه اعلام شده بود دمر و زامام استراحت می کنند، به محل اقامت امام خمینی رفتند و یکصدافر یاد می زدند: ماهمه سرباز توئیم خمینی، گوش به فرمان توئیم خمینی.

مردم به بازرگان رأی اعتماد دادند

امروز (۱۹ بهمن ۱۳۵۷)، میلیونها نفر در سراسر کشور، با راهپیمائی های گسترده و اجتماع به دولت بازرگان منتخب امام خمینی رأی موافق دادند.

با اعلام راهپیمائی و تظاهرات امروز، از نخستین ساعات بامداد در تهران و شهر ستانها طر فداران حضرت آیت الله العظمی خمینی برای تأیید حکومت انقلابی و نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان در راهپیمائی شرکت جستند و با شعار های گوناگون یکبار دیگر راه امام خمینی را تأیید کردند.

بزرگترین اجتماع و راهپیمائی امروز در تهران برگزار شد. راهپیمائی امروز همانند راهپیمائیهای روز های تاسوعای عاشورا و اربعین از ۹ منطقه آغاز شد و تأمیدان آزادی ادامه یافت.

گزارش خبرنگاران سیار ماحاکیست که راهپیمائی امروز توأم بانظم بود و در میان شعار ها، شعار های تازه ای به گوش می رسید که بعضی از آنها نیز روی پلاکار دها نوشته شده بود.

مرگ هلاکوخان مغول

هولاکوخان، ایلخان متصرفات مغولان در آسیای غربی و از جمله ایران هشتم فوریه ۱۲۶۵ میلادی (۱۹ بهمن ماه) در ۴۸ سالگی در گذشت و در جزیره کبود واقع در ریاجه ارومیه دفن شد. [[اعراب «هلاکو» می نویسند زیرا که حرف «گ» ندارند.] وی که نوه چنگیز و برادر قویلای قاآن (خان بزرگتر مغولان و خاقان چین) بود در طول ایلخانی خود، بین النهرین، سوریه و قسمت های دیگری از آناتولی را تصرف کرد، شهر بغداد را در دهم فوریه ۱۲۵۸ و شهر دمشق را در یکم مارس ۱۲۶۰ میلادی تصرف، قتل عام ویران ساخت و به خلافت «اسمی» عباسیان [در بغداد] و حکومت ایوبیان [بر سوریه] پایان داد، ولی ارتش او در سوم سپتامبر ۱۲۶۰ در ناحیه «عین جالوت» از نیرو های سلطان مصر (از دودمان مملوک) شکست خورد و فلسطین و بیشتر سوریه را از دست داد و به شرق فرات عقب نشست. هولاکو (هلاکو) که مادرش مسیحی نسطوری زنش [دوقوز خاتون آنیز عیسوی بود از حمایت مسیحیان منطقه و اروپا بر خوردار بود و با سلاطین دیار فرنگ و پاپ مکاتبه داشت.

برخی از مورخان، وی را ضد مسلم نوشته اند. هلاکو پس از انتصاب به سمت ایلخان آسیای غربی، ایرانیان را «بخیثاری» را که در برابرش ایستاده بودند شکست داده بود و پیروان حسن صباح (فدائیان) را با تصرف و انهدام دژ های کوهستانی شان از میان برداشته بود.

اعدام فر مانده سپیدها

نیرو های انقلاب روسیه موسوم به ارتش سرخ در سبیری بر نیرو های ضد انقلاب معروف به سپیدها (مقابل واژه سرخ ها) پیروز شدند و فرمانده آنها در یاسالار الکساندر کولیچاک را که در سبیری با حمایت دولت های اروپای غربی، ژاپن و آمریکا تشکیل حکومت ضد بلشویکی داده بود دستگیر و هشتم فوریه سال ۱۹۲۰ اعدام کردند.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول سودوکو

قانون های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۵	۶	۳	۹	۱	۷	۲	۸	۴
۲	۸	۴	۵	۶	۳	۹	۱	۷
۹	۱	۷	۲	۸	۴	۵	۶	۳
۳	۵	۶	۷	۴	۹	۱	۲	۸
۱	۹	۲	۳	۵	۸	۷	۴	۶
۷	۴	۸	۶	۲	۱	۳	۵	۹
۸	۳	۵	۱	۷	۶	۴	۹	۲
۶	۲	۹	۴	۳	۵	۸	۷	۱
۴	۷	۱	۸	۹	۲	۶	۳	۵

۵	۱	۸	۶	۳	۷	۴	۲	۹
۴	۲	۹	۵	۱	۸	۶	۳	۷
۶	۳	۷	۴	۲	۹	۵	۱	۸
۸	۵	۱	۷	۹	۶	۳	۴	۲
۳	۶	۴	۸	۵	۲	۷	۹	۱
۷	۹	۲	۱	۴	۳	۸	۵	۶
۲	۸	۵	۳	۷	۱	۹	۶	۴
۱	۴	۶	۹	۸	۵	۲	۷	۳
۹	۷	۳	۲	۶	۴	۱	۸	۵